

نشریه ادبیات تطبیقی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال چهارم، شماره ۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۱

«بررسی تطبیقی مفهوم نمادین باران در شعر سیاب و اخوان ثالث»*

دکتر یحیی معروف

دانشیار دانشگاه رازی کرمانشاه

روشنک ویسی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه

چکیده

بسیاری از پدیده‌های طبیعی در ادبیات معاصر، به صورتی نمادین و در قالبی هنری، در خدمت بیان اندیشه‌های شاعران درآمده‌است. «باران»، در دو ادبیات فارسی و عربی، نمادی از مفاهیمی چون بخشش، پاکی، فراوانی و... است. در شعر بدر شاکر السیاب، شاعر عراقی، «باران»، غالباً مفاهیم مجازی دارد که شباهت زیادی با مفاهیم نمادین «باران» در شعر مهدی اخوان ثالث دارد. به نظر می‌رسد دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی مشترک، همچون عدالت خواهی، وطن دوستی، ایدئولوژی و فرهنگ دینی و بومی مشترک، سبب اصلی این شباهت، نزد این دو شاعر باشد. هر دو شاعر بر اساس ویژگی‌های فرهنگ بومی خود، «باران» را به شکل نمادین، در شعر خود به کار برده‌اند و از «باران»، عنصری سیاسی اجتماعی و گاه عرفانی ساخته‌اند.

واژگان کلیدی

بدر شاکر السیاب، مهدی اخوان ثالث، نماد، باران، عدالت.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۷/۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۸/۲۷
نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: y.marof@yahoo.com

۱- مقدمه

تلاش شاعران و نویسندگان، همواره و در سراسر جهان، بر مبنای آگاهی بخشیدن به انسان‌ها در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و... بوده است. اما گاه این شاعران برای بیان اهداف و دغدغه‌های خود، با مشکلاتی همچون استبداد و خفقان‌های سیاسی روبه‌رو می‌شده‌اند. عارفان و صوفیان نیز گاه به دلایل خاص، مایل نبوده‌اند که مردم عادی از اسرار آنان آگاه شوند. وجود چنین مشکلاتی، امکان بیان آزادانه بسیاری از مسایل را به آنان نمی‌داد. به همین خاطر، برای بیان اندیشه‌های متعالی خویش، به شیوه‌های تازه همچون نماد پردازی متوسل می‌شده‌اند.

«باران»، در ادبیات فارسی و عربی، همواره نماد بخشش، پاکی، باروری، تبرک الهی و... بوده است. یکی از شاعران فارسی زبان که به فراوانی واژه «باران» را در شعرش به صورت نمادین به کار برده است، مهدی اخوان ثالث است. در ادبیات عرب، بدر شاکر السیاب، شاعر عراقی نیز در شعرش، به فراوانی از این واژه، بهره جسته است. هدف از نگارش این نوشتار، پاسخ به این پرسش است که آیا در ورای معنای واقعی این واژه در آثار این دو شاعر، مفهوم مجازی ای نهفته است؟ و چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در معنای مجازی این واژه در شعر این دو شاعر وجود دارد؟

در ارتباط با مهدی اخوان ثالث و آثارش، کتاب‌ها و مقالات بسیاری نوشته شده که برخی از آن‌ها به قرار زیر است:

«بررسی فرآیند نوستالوژی در شعر معاصر فارسی بر اساس اشعار نیمایوشیج و مهدی اخوان ثالث»، مهدی شریفیان، شریف تیموری، (۱۳۸۵)، «تحلیل و بررسی سروده «نادر یا اسکندر» اخوان ثالث»، سید احمد پارسا (۱۳۸۸)، «دغدغه‌های اجتماعی شعر عبدالوهاب بیاتی و مهدی اخوان ثالث»، فرهاد رجبی (۱۳۹۰).

در ارتباط با بدر شاکر السیاب و آثار او نیز، کتاب‌ها و مقالات زیادی نوشته شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به: «از یوش تا جیکور بررسی دو شعر «افسانه» از نیمایوشیج و شعر «فی السوق القديم» از بدر شاکر السیاب، عبدالعلی آل بویه لنگرودی، (۱۳۸۹) و «رمانتیسیم در شعر بدرشاکر السیاب»، حسن دادخواه،

محسن حیدری، (۱۳۸۵) اشاره کرد. در مقالهٔ اوّل پژوهشگر، ضمن اشاره به ویژگی‌های شعرى مشترک بین دو شاعر، به تحلیل و بررسی دو شعر «افسانه» و «فی السوق القديم» از نیما و سیّاب می‌پردازد که هر دو از تجربه‌های آغازین این دو شاعر در گذر از شعر سنتی به شعر نو محسوب می‌شود، سپس، ویژگی‌ها و وجوه مشابه آن دو را بیان می‌کند. اما در مقالهٔ دوم، نشانه‌هایی از مفاهیم رمانتیکی و اسطوره‌ای در شعر سیّاب، با آوردن نمونه‌هایی از آن، مورد اشاره قرار گرفته است. اما بررسی مفاهیم نمادین «باران»، در شعر این دو شاعر، که موضوع این مقاله است، تا حدود زیادی جنبهٔ نوگرایی دارد.

۲- زندگی و شعر بدر شاکر السیّاب

بدر شاکر السیّاب در سال ۱۹۲۶ میلادی، در روستایی کوچک به نام «جیکور»، به دنیا آمد. جیکور روستایی در عراق است که معرب و آژه فارسی «جوی کور» است. او تحصیلات خود را تا پایان دوره متوسطه در بصره ادامه داد. سپس، وارد دانشسرای عالی بغداد شد و به تحصیل در رشتهٔ ادبیات عرب و ادبیات انگلیسی پرداخت (نک: به: آل بویه لنگرودی، ۱۳۸۹: ۳).

سیّاب، در سال ۱۹۴۵ به عضویت حزب کمونیست عراق در آمد و به مدت هشت سال در آن حزب به فعالیت پرداخت. او چندین بار به دلیل انجام فعالیت سیاسی، از شغل خود برکنار گردید. در سال ۱۹۵۳ به دنبال شرکت در یک تظاهرات، به ایران گریخت و بعد از دو ماه، از ایران به کویت رفت. اقامت او در کویت، شش ماه به طول انجامید، سپس به وطن بازگشت و به کار روزنامه‌نگاری مشغول شد. در سال ۱۹۶۰ مجموعه شعر باران را سرود که برندهٔ جایزهٔ «مجله الشعر» شد. بدر شاکر السیّاب، سرانجام در سال ۱۹۶۴ در اثر بیماری فلج و با وجود معالجات بسیار در بغداد، بیروت، پاریس و لندن، دار فانی را وداع گفت (نک: به: حیدری، دادخواه، ۱۳۸۵: ۱۱۴).

از آثار شعرى او می‌توان به «أزهار ذابلة»، «أساطير»، «حفار القبور»، «مؤمس العمياء»، «الأسلحة والأطفال»، «أنشودة المطر»، «المعبد الغريق»، «منزل الأقبان»، «شائيل ابنة الجلبى»، «إقبال»، و «قصائد»، اشاره کرد. برخی از ترجمه‌های شعرى

او نیز عبارتند از: «عیون الزاء أو الحب والحرب»، و «قصائد مختارة من الشعر العالمی الحدیث» (بلاطه، ۲۰۰۷: ۲۹۵-۲۹۳).

۳- زندگی و شعر مهدی اخوان ثالث

مهدی اخوان ثالث «م. امید»، در سال ۱۳۰۷، در مشهد به دنیا آمد. دوره ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش گذراند. در سال ۱۳۲۶ در یکی از هنرستان‌های مشهد، تحصیل در رشته آهنگری را با موفقیت به پایان رساند و در همان رشته مشغول به کار شد. پس از آن به تهران آمد و به شغل آموزگاری پرداخت.

در سال ۱۳۳۲ به اتهام سیاسی زندانی شد، و در سال ۱۳۳۶ به کار در رادیو پرداخت. پس از مدتی به خوزستان رفت و به کار در تلویزیون آبادان مشغول شد. پس از چند سال، از خوزستان به تهران آمد و در رادیو و تلویزیون ملی ایران به کار پرداخت. اخوان در سال ۱۳۵۶ به تدریس ادبیات دوره سامانی و معاصر در دانشگاه‌های تهران، ملی و تربیت معلم پرداخت. و در سال ۱۳۵۸ در سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی (فرانکلین سابق) مشغول به کار شد. وی سرانجام در سال ۱۳۶۰ بدون حقوق و محرومیت همیشگی از تمامی مشاغل دولتی، بازنشسته شد.

مهدی اخوان ثالث سرانجام در چهارم شهریور ماه ۱۳۶۹ در گذشت و در توس به خاک سپرده شد (رضوی بهابادی، ۱۳۸۱: ۴۱۸-۴۱۷).

یکی از هنرهای شعری او نمادپردازی است. دوران بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، یکی از تاریک‌ترین دوران تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود که این دوره همه ابعاد زندگی حتی شعر و ادب را نیز تحت تأثیر خود قرار داد. این واقعه یکی از عواملی بود که باعث شد اخوان برای طرح مسایل اجتماعی و سیاسی خود زبان نمادین را به کار برد (پارسا، ۱۳۸۸: ۳).

از آثار او می‌توان به «ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم»، «زمستان»، «از این اوستا»، «آخر شاهنامه»، «در حیاط کوچک پاییز در زندان»، «منظومه شکار»، «دوزخ اما سرد»، «زندگی می‌گوید اما باز باید زیست»، «عاشقانه‌ها و کبود»، اشاره کرد.

۴- پردازش تحلیلی موضوع

۴-۱- عدالت خواهی

یکی از دغدغه‌های فکری بدرشاگرد سیّاب، بی‌عدالتی و ظلم و ستم حاکم بر عراق بود. او همواره شاهد ظلم و تضاد طبقاتی حاکم بر جامعه بود و به اختلالی که در نظام اجتماعی - اقتصادی عراق حاکم بود، می‌اندیشید. روح کمال‌گرای او در ذهنش جامعه‌ای را به تصویر کشیده بود که مردم در آن از حقوق مساوی برخوردارند و سیّاب به آن جامعه‌ی رؤیایی می‌اندیشید (بلاطه، ۲۰۰۷: ۳۶).

آنچه باعث می‌شود نزدیکی و ارتباط قریبی بین افکار این دو شاعر احساس کنیم، این گفته اخوان است: «من به گذشته و تاریخ ایران نظر دارم، من عقده عدالت دارم، هرکس قافیه را می‌شناسد، عقده عدالت دارد، قافیه دو کفه ترازوست که خواستار عدل است... گهگاه فریادی و خشمی نیز دارم.» بی‌عدالتی، عاملی بود که دل دو شاعر را رنجور، و ذهنشان را به اندیشیدن به «باران»، عدالت، انقلاب اجتماعی و بهبودی اوضاع سوق می‌داد.

۴-۲- شباهت های موجود در شعر اخوان و سیّاب

«باران»، هدیه پاک الهی، همواره در سراسر جهان، مورد توجه شاعران و نویسندگان واقع شده است. مهدی اخوان ثالث یکی از شاعرانی است که در شعرش، به فراوانی واژه «باران» را به کار برده است. در ادبیات عرب نیز بدر شاگرد سیّاب، در شعرش، توجه فراوانی به «باران» مبذول داشته است. گرچه هر دو شاعر «باران» را به معنای حقیقی‌اش نیز به کار برده‌اند، اما در بیشتر اشعار این دو شاعر، «باران»، مفهومی نمادین دارد. هر دو شاعر، مفاهیمی همچون انقلاب اجتماعی و بهبودی اوضاع، وضعیت ناآرام و خطرناک و... را با به کارگیری این واژه به زیبایی بیان می‌کنند.

۴-۲-۱- باران، عامل تحوّل و دگرگونی

در چکامه «سترون» که متأثر از فضای پیرامونی زمانه اخوان است، خود کامگی و استبداد بر صحرای تشنه وطن سایه افکننده و ظلم‌ها و خفقان‌ها یکی پس از دیگری، دامان قیرگون خود را بر وطن می‌افکنند، حاکمان ستمگر وعده بهبودی

اوضاع و سیراب شدن را به تشنگان آزادی و عدالت می‌دهند، اما این وعده‌ها فریبی بیش نیست:

سیاهی از درون کاهدود پشت دریاها برآمد/ با نگاهی حيله گر، با اشکی
آویزان/ به دنبالش سیاهی‌های دیگر آمدند از راه/ بگسترده بر صحرای عطشان
قیرگون دامان/ سیاهی گفت: اینک من بهین فرزند دریاها شما را، ای گروه
تشنگان سیراب خواهم کرد/ چه لذت بخش و مطبوع است مهتاب پس از
باران... ولی باران نیامد... پس چرا باران نیامد؟ (اخوان ثالث، ۱۳۷۶ الف: ۴۶).

در این چکامه، که به گفته شفيعی کدکنی، تنها چکامه مجموعه اساطیر است
که زمینه اجتماعی و انقلابی دارد (شفيعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۶۷)، از ظلم و ستم
موجود در جامعه می‌گوید، از استبدادستیزی ای که اشک‌ها و ناله‌ها موجب
طغیان و شدت گرفتار می‌شوند. سیاب از این وضعیت به تنگ آمده است و از
خداوند بهبودی اوضاع را می‌خواهد.

بدر شاکر السیاب نیز در چکامه «إلى جميلة بو حيرد» این گونه می‌سراید:

إن مع الدمع الذی تسکین / أسلحة فی أذرع الثائرین / جاء زمان کان فیه بشر /
یفدون من أبنائهم للحجر / یا رب عطشی نحن هات المطر (شاکر السیاب، ۲۰۰۰:
۳۸۲).

ترجمه: اشک‌هایی که می‌ریزید/ سلاح‌هایی است در بازوی شورشیان/
روزگاری است/ که (انسان‌ها)، فرزندانشان را فدای سنگ‌ها می‌کنند/
پروردگارا، ما تشنه‌ایم، بارانی بفرست.

نمونه دیگر در این مورد، «مدینه سندباد» است:

یا أيها الربیع / یا أيها الربیع ما الذی دهاک / جئت بلا مطر / جئت بلا ثمر / کأن
منتهاک مثل مبتداک. (شاکر السیاب، ۲۰۰۰: ۴۶۸)

ترجمه: ای بهار/ ای بهار، چه چیزی تو را وحشت‌زده کرده است؟/ که بدون
باران آمده‌ای/ بدون میوه آمده‌ای/ گویی پایانت همچون آغاز توست.

آنچه بین این چکامه و «سترون» نزدیکی ایجاد می‌کند، آن است که در هر دو
چکامه در پایان کار خبری از باران نیست. اخوان می‌سراید: پس چرا باران نیامد؟
و سیاب خطاب به بهار فریاد بر می‌آورد: ما الذی دهاک؟ جئت بلا مطر.

یکی از دلایل شباهت کاربرد واژه «باران»، در این مورد، وطن دوستی دو شاعر است. عشق به مام میهن، احساسی است که از دیرباز، در وجود هر انسانی، وجود داشته است و همین احساس است که هر دو شاعر را آرزومند بارش «باران» کرده است. گویی آینده وطن، به بارش «باران»، گره خورده است. سیّاب و هم-وطنانش تشنه آرامش و خواستار نابودی ظلم هستند و آرزومند بارش باران عدالت و آزادی که آن‌ها را سیراب کند:

إنّ مع الدمع الذی تسکین... یا ربّ عطشی نحن هات المطر (همان، ۳۸۲).

اخوان نیز از تیرگی و ظلمت حاکم بر وطن می‌گویند و «باران» را سامان دهنده اوضاع وطن می‌داند:

سیاهی از درون کاهدود پشت دریاها برآمد / با نگاهی حیل‌گر، با اشکی آویزان /... ولی باران نیامد... / پس چرا باران نیامد؟ (اخوان ثالث، ۱۳۷۶ الف: ۴۶).

۴-۲-۲- باران، نماد خطر

یکی دیگر از معانی مجازی «باران» در شعر اخوان ثالث، خطر و سختی‌های موجود در جامعه است. از دید اخوان، انسان‌ها به بیان آزادانه دیدگاه‌ها و اعتقاداتشان نیاز دارند و انسانی که نمی‌تواند آزادانه افکار و ایده‌هایش را مطرح کند، حیوانی بیش نیست، اما گاه در جامعه، به دنبال بیان افکار، سرما و بارش استبداد، خفقان و شکنجه، منجر به مرگ انسان آزاد اندیش می‌شود. بنابراین، بهتر آن است که پوزه‌اش بیرون نماند و سخنی نگوید؛ چرا که دست ظلم و سرما به صورت پنهان، او را هلاک خواهد کرد.

بخز در لاکت ای حیوان که سرما / نهانی دستش اندر دست مرگ است / مبادا پوزه‌ات بیرون بماند / که بیرون برف و باران و تگرگ است (همان: ۱۳۸).

«باران» در این چکامه، نماد خطر و عامل مرگ است. در قصیده «رحل النهار»، افق جنگلی از ابرهای سنگین است که بارانشان مرگبار است. سیّاب در این قصیده، از وضعیت نابسامان جامعه می‌گوید. فضای قصیده مملو از غم و ناامیدی است، سیّاب امیدی به آینده ندارد و افق و دوردست‌ها را سرشار از ابرهایی می‌بیند که باران‌هایشان خطرناک و مرگ‌زاست. روشنایی و روز کوچ کرده و ظلمت و تاریکی جایگزین آن شده است:

الأفق غابات من السحب الثقيلة والرعود/ الموت من أثمارهن وبعض أرمدة النهار/ الموت من أمطارهن وبعض أرمدة النهار... رحل النهار، رحل النهار (شاکر السیاب، ۱۹۷۱: ۶).

ترجمه: افق، جنگل هایی است از ابرهای سنگین و آذرخش‌ها/ میوه‌های آن جنگل‌ها و مقدار خاکستری که روزها در فضا پراکنده می‌شود، عامل مرگ‌اند/ باران‌های آن ابرها و مقدار خاکستری که روزانه در فضا پراکنده می‌شود، عامل مرگ‌اند/... روز کوچ کرد، روز کوچ کرد.

۴-۲-۳- باران، نماد ویرانگری

«باران» می‌تواند مخرب و ویرانگر نیز باشد:

وقبله بین فمی وخافقی تحار/ كأنها التائه فی القفار/ كأنها الطائر إذ خرب عشه الرياح والمطر/ لم يحوها خد لغيلان ولا جبين/ ووجه غيلان الذي غاب عن المطار (همان: ۲۸).

ترجمه: بوسه‌ای که بین دهان و تپش قلب من است، سرگردان می‌شود/ گویی آن بوسه انسانی سرگردان در بیابان است/ یا پرنده‌ای است، که باد و باران آشیانه‌اش را خراب کرده‌اند/ و گونه، پیشانی و چهره خار مغیلان که از باران پنهان است، آن بوسه را در بر نمی‌گیرد.

اخوان ثالث نیز از ویرانگری «باران» سروده است:

باری، حکایتی ست،/ حتی شنیده‌ام/ بارانی آمده ست و به راه اوفتاده سیل/ هر جا که مرزی بوده و خط، پاک شسته است،/ چندانکه شهر بند قرق‌ها شکسته است./ و همچنین شنیده‌ام آنجا/ باران بال و پر/ می‌بارد از هوا/ دیگر بنای هیچ پلی بر خیال نیست. (اخوان ثالث، ۱۳۷۵: ۱۲۹).

۴-۲-۴- باران، نماد شویندگی

در شعر دو شاعر، «باران»، شوینده‌ای است که قدرت شستن آلودگی‌های روحی و اخلاقی را دارد. اخوان، از کینه‌ای قدیمی، به بزرگی یک صخره می‌گوید که هیچ بارانی توان شستن آن را ندارد:

چرکمرده صخره‌ای در سینه دارد او / که نشوید همّت هیچ ابر و بارانش / پهنه
ور دریای او خشکید / کی کند سیراب جود جویبارانش. (اخوان ثالث، ۱۳۷۵: ۱۳۸).

احمد کمال زکی، در کتاب «دراسات فی النقد الأدبی» می‌گوید: «باران»، در
قصیدهٔ آنشودة المطر، انقلابی است که ظلم را از بین می‌برد و آلودگی‌های جامعه
را می‌شوید (کمال زکی، ۱۹۹۱: ۲۵۸).

بدر شاکر السیّاب در اشعارش، از درد می‌سراید و بعد از ذکر هر درد سه بار
واژه «باران» را ذکر می‌کند. گویی «باران»، می‌تواند ظلم‌ها و نابرابری‌های موجود
در جامعه را بشوید:

وفی العراق جوع / ينثر الغلال فيه موسم الحصاد / لتشيع الغربان والجراد /
...مطر...مطر...مطر / وكل دمعنة من الجياع والعراة / وكل قطرة تراق من دم
العبيد. / ظل يشرب الردي من لجة الخليج والقرار / وفي العراق ألفت أشرب
الرحيق / مطر...مطر...مطر. (بدر شاکر السیّاب، ۲۰۰۰: ۴۸۱-۴۷۸).

ترجمه: در عراق گرسنگی است / به هنگام درو غله‌ها پراکنده می‌شوند / تا
کلاغ‌ها و ملخ‌ها سیر شوند. / باران... باران... باران... / و در تمام اشک‌های
گرسنگان و برهنه گان / و در تمام قطره‌های خون بردگان... / مرگ عمق خلیج و
آرامش را می‌نوشد / و در عراق هزاران افعی شراب ناب می‌نوشند. /
...باران... باران... باران...

۴-۲-۵- باران، رهبر اجتماعی

«باران» در شعر بدر شاکر السیّاب، گاه متفاوت تر از همیشه رنگ معنوی دارد
و با تمّوز، الههٔ سرسبزی پیوند می‌یابد. بدر شاکر السیّاب در قصیده «مدینه بلا
مطر» زمانی که می‌خواهد بر مرگ روحی و معنوی اعراب اشاره کند، بر مرگ
تمّوز تاکید می‌کند (بلاطه، ۲۰۰۷: ۲۵۴) و برای شکوفا شدن و رویش دوباره تمّوز
و روحيات اصیل اعراب، به باران و دگرگونی روحی اعراب، یا قدرتی از جانب
خداوند که بتواند اخلاق و روحيات اصیلشان را به آن‌ها برگرداند می‌اندیشد، اما
ابره‌ای پر رعد و برق، بارانی ندارند.

صحا تموز عاد لبابل الخضراء یرعاها/ وتوشک أن تدق طبول بابل ثم یغشاها/
 صغیر الريح فی أبراجها وأنین مرضاها/ وفی غرفات عشتار/ تظل مجامر الفخار
 خاویة بلا نار/.....سحائب مرعدات مبرقات دون أمطار/...والأمطار تجرحنا یداه
 [یداه] لنستفیک علی أیادیه/ ولکن مرّت الأعوام کثیرا ما حسبناه/ بلا مطر ولو قطرة/
 ولا زهرة ولو زهرة/ بلا ثمر کأن نخیلنا الجرداء أنصاب أقمناها/ لنذبل تحتها
 ونموت. (شاکر السیاب، ۲۰۰۰: ۴۸۹-۴۸۶).

ترجمه: تموز بیدار شد و پس از سالها، به بابل سرسبز بازگشت تا بر آنجا
 حکمرانی کند/ و چیزی نمانده بود که طبل‌های بابل را بکوبد و سپس، آنجا را فرا
 گیرد/ و (همچنین)، صدای باد در برج‌های بابل و ناله بیمارانشان را/ در اتاق‌های
 عشتار/ همواره منقل‌های سفالین خالی و بدون آتش هستند/ ابرها پر برق می-
 گرند، اما بارانی ندارند/...دستان باران ما را مجروح می‌کند تا بر دستانش بیدار
 شویم/ اما سالهایی بیش از آنچه فکر می‌کردیم، گذشت/ بدون باران حتی یک
 قطره/ و بدون گل حتی یک گل/ بدون میوه گویی نخل‌های کم شاخ و برگ،
 تیرهای قماربازی هستند که ما آن‌ها را بر پا کرده‌ایم/ تا زیر (سایه) آن‌ها، پژمرده
 شویم و بمیریم.

در شعر اخوان، شهر ظلمت‌زده و خاموش است. مردم جاهل آن شهر، پلید،
 کودن و پست هستند و در خوابی عمیق به سر می‌برند. شهر با حضور چنین
 مردمی، چهره‌ای زشت یافته است و اخوان در میان این زشتی‌های روحی و
 اخلاقی، به بارش امداد الهی یا یک رهبر اجتماعی می‌اندیشد:

شب خامش ست و خفته در انبان تنگ وی/ شهر پلید دون، شهر روسپی/
 ناشسته دست و رو/ برف غبار بر همه نقش و نگار او/...شب خامش ست و مردم
 شهر غبار پوش/ بیهوده تا قلل دور دست خواب/ در آرزوی سایه تری و قطره‌ای/
 رؤیای دیرباورشان را/ آکنده است همّت ابری!...ای جاودانگی! ای دشت‌های
 خلوت و خاموش! باران من نثار شما باد (اخوان ثالث، ۱۳۷۵: ۵۶_۵۵).

۴-۲-۶- باران، هدیه پاک الهی

«باران» در شعر اخوان، گاه بارانی معنوی است، سمبل تجلی، مکاشفه، واردات
 الهی و اشراق است. او در چکامه «سه قانون شفا»، از زبان سالکی می‌سراید که

فقط آرزوی طواف حرم یار را در سر می‌پروراند، اما خود را برای تحمل سختی- های راه وصال آماده نکرده است. وجود آماده نشده‌ او همانند مزرعه‌ای خشک است که قابلیت کشت و برداشت را ندارد و از «باران»، کاری ساخته نیست، اما وی همچنان خواهان تابش انوار الطاف الهی بر دل خویش است:

در دلم شعله می‌کشد آرزوی کعبه، ولی / وحشت از رنج ره و خار مغیلان دارم / برگ پارینه چه سودی برد از ابر بهار / کشت خشکم که عبث حسرت باران دارم (اخوان ثالث، ۱۳۴۵: ۶۳).

و گاه بارانش از عالمی دگر است، از عالم قدس، که به واسطه بارشش، شب، پاک و اهورایی شده است:

شست باران هرچه، هر جا بود / یک شب پاک اهورایی بود و پیدا بود (اخوان ثالث، ۱۳۵۱: ۷۹).

احساس و نگاه بدر شاکر السیّاب به دنیا نیز دگرگون شده است که بی‌شک، این احساس پاک، فقط از عالم قدس و از سوی خالق پاک است:

شعورنا بللها المطر... (شاکر السیّاب، ۲۰۰۰: ۶۵۲). **ترجمه:** احساسات ما را باران خیس کرد.

۴-۲-۷- باران، نماد غم و اندوه

اخوان در چکامه «اندوه» که آن را شش ماه پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سروده است، تصویری تکان دهنده و مملو از درد و اندوه را ترسیم می‌کند، دشت یا سینه‌ای را توصیف می‌کند که در پی رنج و شکست‌های بسیار، وسعت یافته است، وسعتی به بزرگی یک دشت و شاید این سینه، سینه ایران است:

در شب دیوانه غمگین / مانده دشت بی‌کران در زیر باران آه ساعت‌هاست / همچنان می‌بارد این ابر سیاه ساکت دلگیر / نه صدای پای اسب رهنزی تنها / نه صغیر باد ولگردی / نه چراغ چشم گرگی پیر (اخوان ثالث، ۱۳۷۶ الف: ۸۳).

در چکامه «أنشودة المطر» نیز، «باران»، حاصل اندوه و اشک ابرهای غمگینی که بر آسمان عراق سایه افکنده، می‌گریند و سرزمین عراق را از اندوه سرشار ساخته‌اند:

الغيوم ماتزال / تسح ما تسح من دموعها الثقال... **ترجمه:** ابرها، سنگینی اشک-
هایشان را فرو می بارند.

أتعلمين أي حزن يبعث المطر / وكيف تنشج المزاريب إذا انهمر؟ / وكيف
يشعر الوحيد فيه بالضياع؟ (شاکر السیاب، ۲۰۰۰: ۴۷۶-۴۷۵).

ترجمه: می دانی چه اندوهی باران را برمی انگیزد؟ / و ناودانها را به هق هق
مدام دچار می کند / و آدم تنها در باران، چه احساسی نسبت به سرگشتگی خود
پیدا می کند؟

۴-۲-۸- باران، نماد پاکی، درخشش و زلال بودن

و بالأخره، «باران» در شعر هر دو شاعر، نمادی است از پاکی، درخشندگی و
زلال بودن.

با دل چه می توان کرد / یادت؟ ای یاد من ز دل برده! من گرفتم لطیف چون
شبلم / هم درخشان و پاک چون باران (اخوان ثالث، ۱۳۷۵: ۶۴).
سیاب نیز این گونه می سراید:

حتى استجاب السحاب الجون / فانعقدت فی الجو حباته الغبراء فاحتجبا / وانهل
لا عن ندی صاف ولا مطر / بل عن دم من ثدی مزقت حلبا... (شاکر السیاب،
۲۰۰۰: ۱۹۹).

ترجمه: تا اینکه ابر سیاه (دعا را) قبول کرد / دانه های سیاه باران آن ابر در
فضا به یکدیگر پیوستند و آسمان را پوشانند / باران به شدت بارید، اما بارانش،
باران صاف و زلال نبود / بلکه بارش باران از خون سینه ای بود که شیرش خشک
شده بود.

۴-۲-۹- باران، نماد شدت و فراوانی

شدت و فراوانی، در شعر دو شاعر مفهومی مشترک است که برای بیان آن به
واژه «باران» متوسل شده اند:

أحس بالدماء والدموع كالمطر (همان: ۲۵۱) ترجمه: خون ها و اشک ها را
احساس می کنم، چنان چون باران
"بابا...بابا" ينساب صوتك فی الظلام، إلیّ، كالمطر الغضير [الغزير] / ينساب
من خلل العاس وأنت ترقد فی السرير (شاکر السیاب، ۱۹۷۱: ۱۷۸).

ترجمه: "بابا...بابا" صدای تو در تاریکی، مانند باران سرشار، بر من (وجود من)، می‌ریزد/ صدایت بر من می‌ریزد، از میان چرت و خواب آلودگی، در حالی که تو بر تخت (خود) خوابیده‌ای.

اخوان نیز از شدت اشک می‌گوید:

دست اگر دهد روزی نوبهار من اینست: / از دو چشم من باران، وز رخ تو گلدسته. (اخوان، ۱۳۴۵: ۹۱).

۵ تفاوت‌های موجود در کاربرد «باران» در شعر دو شاعر

۵-۱- همانطور که پیش از این ذکر شد، یکی از معانی نمادین «باران» در شعر اخوان و شاکر السیّاب، انقلاب اجتماعی و بهبود وضعیت اجتماعی و سیاسی است. اما در کاربرد این واژه در این مورد، در شعر دو شاعر، تفاوت‌هایی نیز نهفته است. یکی از این تفاوت‌ها، امید و ناامیدی است. اخوان امیدی به بارش «باران» ندارد، در باور او، ابر، فضا را تیره می‌کند، اما هرگز نمی‌بارد. پیر خردمند خبر نیامدن «باران» را با ناامیدی و لبخندی زهر آگین، بیان می‌کند:

گروه تشنگان بر پیچ افتادند: «آیا این همان ابريست کاندلر پی هزاران روشنی دارد؟/ و آن پیر دروگر گفت: با لبخندی زهر آگین: فضا را تیره می‌دارد، ولی هرگز نمی‌بارد. (اخوان ثالث، ۱۳۷۶ الف: ۴۶).

اما شاکر السیّاب در قصیده‌آنشودة المطر، آینده‌سرزمینش را روشن می‌بیند. او بر خلاف اخوان، بسیار امیدوار و خوش بین است. او این چکامه را با آرزوی بارش «باران» بر سرزمین ویران شده‌اش که اهل آن، سال هاست که در شقاوت به سر می‌برند، به پایان می‌رساند. بدر شاکر السیّاب در این چکامه، آرزوهای فراوانی برای بنای وطن، برای آنان که به خاطر زندگی برتر در آن می‌جنگند و ایجاد زندگی خالی از فقر و بهره‌کشی از انسان‌ها، و زندگی پر از آزادی و خیر دارد (بلاطة، ۲۰۰۷: ۱۰۰).

او در میان جوانه گل‌ها، در اشک‌های گرسنگان و بردگان، در قطرات خون بردگان و حتی در قطره‌های «باران»، لبخندی را می‌بیند که نور امید را در دلش زنده می‌کند. او باور دارد که روزی سرزمین عراق، در «باران»، شکوفه خواهد داد:

مطر...مطر...مطر.../ فی کل قطرة من المطر/ حمراء أو الصفراء من أجنة الزهر/
وكل دمة من الجیاع والعراة/ وكل قطرة تراق من دم العیید/ فهی ابتسام فی انتظار
موسم جدید/ أو حلمة توردت علی فم الولید/ فی عالم الغد الفتی/ واهب الحیاة/
ویهطل المطر/ سيعشب العراق بالمطر. (شاکر السیاب، ۲۰۰۰: ۴۸۱).

ترجمه: باران... باران... باران.../ در هر قطرة باران، در جوانه‌های سرخ و زرد
گل‌ها/ و در تمام اشک‌های گرسنگان و پابرنه‌گان/ در هر قطره از خون بردگان
که می‌ریزد، تبسمی است. تبسمی، در انتظار لبخند زنده‌ای جدید/ یا نوک پستانی
که بر لبان کودک گرسنه شکفته می‌شود/ در دنیای آینده جوان/ که بخشنده
زندگی است/ باران پیوسته می‌بارد/ روزی عراق در باران شکوفه خواهد داد.

۲-۵- آنچنان که پیشتر گفته شد، یکی از شباهت‌هایی که در کاربرد واژه
«باران»، در شعر دو شاعر دیده می‌شود، شباهت آن‌ها در معانی معنوی است.
سیاب به رویش دوباره تموز و روحيات اصیل اعراب امیدوار است و باور دارد که
اگر «باران» بیارد، یا امداد الهی برسد، تموز باز هم می‌روید و بارش «باران» پر ثمر
خواهد بود. و در جای دیگر می‌گوید: «باران»، احساسات ما را خیس کرد. اما
اخوان در بارش «باران» فایده‌ای نمی‌بینند، چرا که سالک، هنوز آمادگی پذیرش
«باران» را ندارد:

برگ پارینه چه سودی برد از ابر بهار؟/ کشت خشکم که عبث حسرت باران
دارم. (اخوان ثالث، ۱۳۴۵: ۶۳).

۳-۵- «باران»، در شعر بدر شاکر السیاب، زندگی بخش است. «باران»، یک
رستاخیز است و می‌تواند به زندگی اجتماعی و سیاسی ای که از دید سیاب مرده
است، حیاتی دوباره ببخشد و یک زندگی پاک سیاسی و اجتماعی، عقلانی، و
آکنده از تفکر را زنده کند (کمال زکی، ۱۹۹۱: ۲۶۲).

«باران» در شعر او گاه خود زندگی است که اگر تمدن اصیل اعراب را از بین
برند، «باران» یا زندگی را نیز کشته‌اند:

یا قدر قتلت إذ قتلته الربیع و المطر (شاکر السیاب، ۲۰۰۰: ۴۱۷) **ترجمه:** ای
روزگار، هنگامی که او را کشتی، (در واقع)، بهار و باران را کشتی.

و تنها «باران» می‌تواند تمّوز مرده را زنده کند، و بازگشت تمّوز، بازگشت تمدّن است. بدر شاکر السیّاب در چکامه «تمّوز جیکور»، مردم را به محافظت از تمدّن روستای جیکور فرا می‌خواند، همان تمدّتی که نزدیک به نابودی است و آنچه بر اهل جیکور واجب است، آن است که آن تمدّن را به آن برگردانند تا زندگی به آن برگردد (کمال زکی، ۱۹۹۱: ۲۶۳). و «باران»، همان عنصری است که می‌تواند زندگی را به جیکور بازگرداند.

جیکور... ستولد جیکور / الزهر سیورق والنور / جیکور ستولد من جرحی / من غصه موتی... من ناری / سیفیض الییدر بالقمح / والجرن سیضحک للصبح (شاکر السیّاب، ۲۰۰۰: ۴۱۱)

ترجمه: جیکور... جیکور متولد خواهد شد / گل‌ها و شکوفه‌ها، برگ‌ها خواهند داد / جیکور، متولد خواهد شد از مجروحان / از اندوه مردگان... از آتش درون من / کشتزار، سرشار از گندم می‌شود / انبار آذوقه به صبح لبخند می‌زند. اما مشابه این مورد، در شعر اخوان یافت نمی‌شود.

۵-۴- «باران» در شعر اخوان، هدیه‌ای آسمانی است که از آسمان‌ها جامه‌ای سبز را برای درختان به ارمغان می‌آورد و موجب باروری، سرسبزی و آبادانی زمین می‌شود:

دوباره سبز شد دشت و دمن‌ها گل آذین شد همه باغ و چمن‌ها
درختانی که ماهی چند بودند به خوابی سرد، با عریان بدن‌ها
فکنده رخت پارین و سپرده / به باران و تگرگ و برف تن‌ها (اخوان ثالث، ۱۳۷۱: ۲۸۹-۲۸۸).

این طیب است با الله وجد اینکه فیض تو عام است و خیر محض، چو باران بهمنی (اخوان ثالث، ۱۳۴۵: ۲۲۷)

اگرچه «باران»، در شعر دو شاعر نماد برکت و باروری زمین است، اما کاربرد «باران»، در این مورد، در شعر بدر شاکر السیّاب متفاوت با کاربردش در شعر اخوان است و رنگ سیاسی دارد. در گذشته، «باران» در شعر او، با واژه‌هایی همچون «نخل»، «کروم»، و «عشب» مقرون بوده است، اما امروز، با واژه‌هایی چون «دمع»، «دم» و «جوع» همراه است. عراق امروز، عراق دیروز نیست. دیگر ثروت و

رفاه عراق ارتباطی به طبیعت، باران یا بهار ندارد و مربوط به صنعت، نفت و استخراج و بازاریابی آن است. گرسنگی مردم عراق دیگر زائیده ارتباطات قبل از سرمایه‌داری نیست، بلکه نتیجه پیوندهای سرمایه‌داری و امپریالیستی است (سویدان، ۲۰۰۲: ۱۲-۱۱). تفاوتی که در این مورد در شعر دو شاعر وجود دارد، آن است که «باران» در شعر سیّاب، بر خلاف «باران» در شعر اخوان، رفع گرسنگی نمی‌کند و دیگر برای مردم عراق عامل برکت نیست. و سیّاب، بدینگونه مخالفتش را با نظام سرمایه‌داری اعلام می‌کند:

مطر...مطر...مطر... / وفی العراق جوع! (...مطر...مطر...مطر...مطر...مطر...) / وکل عام حین یعشب الثری _ نجوع! / ما مرّ عامٌ والعراق لیس فیهِ جوع. (شاکر السیّاب، ۲۰۰۰: ۴۷۹).

توجه: باران...باران...باران... / در عراق گرسنگی است. / (...). باران...باران...باران... / هر سال که زمین سرسبز می‌شود، گرسنه می‌مانیم / عراق سالی را بی گرسنگی سر نکرد.

۵-۵- در مجموعه «زندگی می‌گوید، اما باز باید زیست»، «باران»، عنصری است ناپایدار و نقطه مقابل سنگ، که تاب مقاومت در برابر سختی‌های زندگی را ندارد:

مرگ گوید: هوم! چه بیهوده! / زندگی می‌گوید: اما باز باید زیست، باید زیست!... / گاهی اندیشم که شاید سنگ حق دارد؟! / باز می‌گویم: نه! بی شک آتش و باران (اخوان ثالث، ۱۳۷۶ب: ۲۰۳).

اما «باران»، در شعر بدر شاکر السیّاب، نماد پایداری است، نخل‌ها یا اعراب مقاوم، روستاییان مبارز و حتی طوفان‌ها و تندرها در مقاومت پیشه کردن، «باران» را الگوی خود قرار می‌دهند:

أکاد أسمع النخيل يشرب المطر / وأسمع القري تئن والمهاجرين / يصارعون بالمجازيف وبالقلوع / عواصف الخليج، والرعود، منشدين / مطر...مطر...مطر... / شاکر السیّاب، ۲۰۰۰: ۴۷۸).

ترجمه: می‌شنوم که نخل‌ها باران را می‌نوشند/ و می‌شنوم که روستاها مویه-
کنان/ و مهاجران با پاروها و بادبان‌ها می‌جنگند/ و طوفان‌ها و تندرهای خلیج
آواز می‌خوانند/ باران ... باران ... باران...

۶- نتیجه‌گیری

- ◆ «باران»، در اشعار هر دو شاعر، مفاهیم نمادین دارد.
- ◆ کاربرد معانی نمادین واژه «باران» در اشعار این دو شاعر، شباهت‌های زیادی باهم دارند.
- ◆ «باران»، در اشعار دو شاعر، نمادهایی از عدالت، آزادی، انقلاب اجتماعی، تحول و بهبودی اوضاع جامعه، خطر، خفقان و استبداد، ویرانگری، شویندگی، هدایتگری، درخشش، پاکی، بخشندگی، باروری زمین و فراوانی و... است.
- ◆ دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی مشترک، همچون عدالت خواهی، وطن دوستی، ایدئولوژی، فرهنگ دینی و بومی مشترک، با توجه به توگد و پرورش آن‌ها در محیط مشابه از نظر دینی و فرهنگی، علت اصلی این شباهت‌ها است.
- ◆ در شعر دو شاعر، تفاوت‌هایی در مفاهیم نمادین «باران» و کاربرد آن مفاهیم وجود دارد، که علت این تفاوت‌ها، احساسات و تفاوت‌های روحی دو شاعر است.

کتابنامه

الف - منابع فارسی

- ۱- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۵)، *آخر شاهنامه*، تهران، انتشارات مروارید، چاپ سیزدهم.
- ۲- _____ (۱۳۴۵-۱۳۴۸)، *ارغنون*، تهران، انتشارات مروارید، چاپ دوم.
- ۳- _____ (۱۳۵۱)، *از این اوستا*، تهران، مروارید، چاپ دوم.
- ۴- _____ (۱۳۷۱)، *ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم*، تهران، انتشارات مروارید، چاپ چهارم.
- ۵- _____ (۱۳۷۶ الف)، *زمستان*، تهران، انتشارات مروارید، چاپ پانزدهم.
- ۶- _____ (۱۳۷۶ ب)، *سه کتاب در حیاط کوچک پاییز در زندان، زندگی می گوید، اما باز باید زیست...*، دوزخ اما سرد، تهران، زمستان، چاپ هفتم.
- ۷- آل بویه لنگرودی، عبدالعلی (۱۳۸۹)، «*از یوش تا جیکور*» (بررسی دو شعر «افسانه» از نیما و شعر «فی السوق القديم»، از بدرشاکر السیاب)، نشریه ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره دوم.
- ۸- پارسا، سید احمد (۱۳۸۸)، «*تحلیل و بررسی سروده نادر یا اسکندر اخوان ثالث*»، مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز، دوره اول، شماره یک.
- ۹- دادخواه، حسن، حیدری، محسن (۱۳۸۵)، «*رمانتیسیم در شعر بدر شاکر السیاب*»، نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره نوزدهم.
- ۱۰- رضوی بهابادی، سید علی (۱۳۸۱)، *زندگینامه شاعران بزرگ ایران*، بهاباد، انتشارات بهاباد، چاپ اول.
- ۱۱- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۰)، *شعر معاصر عرب*، تهران، انتشارات سخن، چاپ اول.

ب - منابع عربی

- ١٢- بلاطه، عیسی (٢٠٠٧)، بدر شاکر السیّاب: حیاتہ و شعرہ، بیروت، مؤسسه العربیة للدراسات و النشر، چاپ ششم.
- ١٣- سویدان، سامی (٢٠٠٢)، بدر شاکر السیّاب و ریادة التجديد فی الشعر العربی الحديث، بیروت، دار الآداب، الطبعة الأولى.
- ١٤- شاکر السیّاب، بدر (٢٠٠٠)، دیوان بدر شاکر السیّاب، بیروت، دار العودة، الطبعة الأولى.
- ١٥- _____ (١٩٧١)، منزل الأفتان، بیروت، دارالعودة، الطبعة الأولى.
- ١٦- کمال زکی، احمد (١٩٩١)، دراسات فی النقد الأدبی، بیروت، دارالأندلس، الطبعة الأولى.

Archive of SID